



شارل بودلر

هوادار تخیل در دل ماده گرای قرن ۱۹

نازلی دیکلو*

شارل بودلر شاعر نامی قرن نوزده فرانسه و پیشگام مکتب نمادگرایی^۱، در ۹ آوریل ۱۸۲۱ چشم به جهان گشود. او که در سن هفت سالگی پدر خود را از دست داده بود نتوانست حضور ناپدری را تحمل کند و برای ادامه تحصیل به مدرسه‌ای شبانه‌روزی در شهر لیون رفت. این شاعر جوان که از سال ۱۸۴۱ به خواست ناپدری‌اش ژنرال اوپیک^۲، به قصد سفر راهی هند شده بود در سال ۱۸۴۲ به فرانسه بازگشت. بودلر از سال ۱۸۴۵ به دلیل نیاز مالی رو به نقد هنر آورد و به ترجمه آثار نویسندگان آمریکایی چون ادگار آلن پو^۳ پرداخت و بالاخره در ژوئن ۱۸۵۷ نخستین دیوان اشعار خود تحت عنوان «گل‌های رنج» را که به سفری شش مرحله‌ای می‌ماند به چاپ رساند.

دیوان «گل‌های رنج» متشکل از شش بخش با مضامین

قرن نوزده فرانسه شاهد شکل‌گیری جریان‌های مختلف ادبی از جمله مکتب نمادگرایی^۱ بود. جریانی که در قلب ماده‌گرایی^۲ حاکم آن دوران سخن از تخیل و فرا واقعیت به میان آورد و برای نخستین‌بار در تاریخ ادبیات فرانسه جنبشی زیباشناختی در دنیای مدرن آن روز شکل گرفت. نخستین نشانه‌های نمادگرایی در دیوان اشعار شاعر نامی فرانسه، شارل بودلر^۳، با عنوان «گل‌های رنج»^۴ پدیدار شد و سپس جان مورراس^۵ در مقاله‌ای تحت عنوان «بیانیه نمادگرایی» در سال ۱۸۸۶ رسماً پیدایش این مکتب ادبی را اعلام کرد. در مقاله حاضر پس از نگاهی به زندگی‌نامه شارل بودلر و ویژگی‌های آثار وی، به بررسی نمادگرایی، این جریان مهم ادبی نیمه دوم قرن نوزده فرانسه خواهیم پرداخت.

نماد گرایی

پیدایش مکتب نمادگرایی

نمادگرایی، جریان ادبی نیمه دوم قرن نوزده، برای نخستین بار در **گل‌های رنج** پیشگام این مکتب، شارل بودلر تجلی یافت و مقاله جان مورراس با عنوان **بیانیه نمادگرایی** در سال ۱۸۸۶ رسماً پیدایش این مکتب را اعلام کرد. با این وجود تعریف نمادگرایی تا مدت‌ها نامعلوم بود زیرا هر شاعری تعبیر خاصی از آن برای خود داشت. این مکتب پس از پا گرفتن در فرانسه بعدی بین‌المللی یافت و برای نخستین بار در تاریخ ادبیات جنبشی زیبایی‌شناختی در دنیای مدرن آن روز شکل گرفت؛ جنگ جهانی اول نیز الهام‌بخش هنرمندان این جریان ادبی بود. نمادگرایی در تقابل با اخلاق‌گرایی^۱، خردگرایی و منفعت‌طلبی در عصر صنعتی به وجود آمد.

مبانی مکتب نمادگرایی

نمادگرایی بیشتر از آنکه جنبشی ادبی باشد جریانی احساسی، حالتی روحی و روشی برای نگاه به دنیا، توجه به انگیزه‌ها و تحلیل غایت‌ها بود. نمادگرایان به وجود عالمی معتقد بودند که در پس عالم محسوس و مادی پنهان بود و البته آنها خود را قادر به کشف آن می‌دانستند. از این رو نمادگرایی در اشکال مختلف هنری چون نمایش، نقاشی، مجسمه‌سازی، شعر و غیره... نمود یافت.

آیین نمادگرایی

۱. حقیقت: در نظر نمادگرایان، حقیقت تنها به ماده ملموس خلاصه نمی‌شد و در پس هر چیز نشانه‌ای برای چیزی دیگر بود که این نشانه در نماد وجود داشت.
۲. رابطه: به اعتقاد نمادگرایان، در پس ظواهر، میان اشیاء و موجودات رابطه برقرار بود؛ بودلر نیز در اشعار خود اصوات، تصاویر و بوها را به یکدیگر پیوند می‌داد و در نتیجه نمادهایی که به کار می‌برد نشان‌دهنده این پیوند و رابطه بود. به طور مثال کبوتر نماد صلح، پرندۀ نماد آزادی، صدا یادآور تصویر، بو نشان‌دهنده مکان و در نهایت احساس نمایانگر زمانی در گذشته بود.
۳. رمز و راز: نمادگرایان با رد خردگرایی دکارت^{۱۱} و ماده‌گرایی (پول و صنعتی‌شدگی) نوع جدیدی از زندگی را از سر می‌گرفتند. به اعتقاد آنها زندگی در اصطلاحات پزشکی خلاصه نمی‌شد و جراح

مختلف است: بخش نخست با عنوان **آرمان و ملال**، دو گرایش روحی بشر یعنی ناامیدی مطلق و عشق به ذات اقدس الهی را با یکدیگر مقایسه می‌کند و به اعتقاد وی هر کس در هر زمان و مکان دو گرایش روحی مختلف، یکی به سوی پروردگار و دیگری به سوی شیطان دارد. بودلر در بخش دوم که عنوان **تابلوه‌های پاریس را دارد** می‌کوشد فلاکت‌های زندگی مدرن روزگار خود را به تصویر کشد؛ در بخش‌های سوم و چهارم که به ترتیب **می و گل‌های رنج** نام دارد شاعر به دو اقدامی که انسان برای فراموش کردن مصیبت‌های خود به آنها دست می‌زند اشاره می‌کند: نوشیدن الکل و شهوت‌پرستی. در بخش پنجم یا **طغیان** انسان که دیگر تاب شکست ندارد خود را به دست شیطان می‌سپارد و در نهایت در بخش پایانی این دیوان با عنوان **مرگ**، نابودی و زوال آخرین امید انسان و التیام‌بخش دردهایش جلوه می‌کند.

گل‌های رنج بودلر الهام‌بخش تمامی اشعار مدرن است و از نظر زیبایی‌شناختی تلفیقی از دو مکتب رمانتیسم و صورت‌نگرایی است؛ به عبارت دیگر اشعار این دیوان به رمانتیسم نزدیک است، از لحاظ ساختاری از پارناسین‌ها^۹ تبعیت می‌کند و به دلیل قدرت القایی ابیانتش خبر از مکتب نمادگرایی می‌دهد. به همین دلیل بودلر در میان شاعران ماده‌گرای قرن نوزده فرانسه جایگاه ویژه‌ای دارد. عالم اشعار بودلر عالمی خیالی است و هر چند وقت یکبار نیز جوّی واقعی به خود می‌گیرد؛ بودلر برای نشان دادن حضور اهریمن از موجودات ماوراءطبیعی استفاده می‌کرد و به توصیف صحنه‌های رمانتیک نمی‌پرداخت بلکه تنها شهرهای مدرن را به تصویر می‌کشید. دیوان بودلر از نظر ساختاری کاملاً بی‌نقص و پر از صنایع ادبی است.

بودلر در اواخر دوران حیات خود علاوه بر **گل‌های رنج** اشعار دیگری نیز تحت عنوان **اشعار کوتاه منثور** سرود. یکی از دلایلی که بودلر را به سرودن اشعار منثور وامی‌داشت این بود که قالب شعری موجب می‌شد که او نتواند به طور کامل نوآفرینی خود را در زمینه شعر نشان دهد حال آنکه اشعار منثور خوش‌آهنگ بودلر، وزن و قافیه ندارد.

بیماری و بالاخره مرگ بودلر در سال ۱۸۶۷ اجازه نداد که او دومین اثر خود را به اتمام رساند و این شاهکار ادبی پس از مرگ وی به چاپ رسید.

نمی‌توانست روح انسان را کالبد شکافی کند؛ به گفته آنها اگر چه می‌شد آسمان پر ستاره را به طور علمی تشریح کرد اما همواره آسمان در هر عصر و دوران برای انسان ناشناخته بود. شعر نمادگرا ما را با وجه ناشناخته و اسرارآمیز دنیا آشنا می‌سازد و حقایق ناپیدا و ناشناخته را از پس حقایق محسوس و شناخته شده پدیدار می‌سازد. ۴. ظرافت و موشکافی: از آنجا که حقیقت همیشه نمود یکسانی ندارد، شاعران نمادگرا عجایب را به اتفاقات معمولی، رویا را به واقعیت و ناپایداری را به ثبات ترجیح می‌دادند و ضمیر ناخودآگاه برای آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود.

رابطه نمادگرایی با سایر جریان‌های ادبی

پیروان مکتب نمادگرایی به شدت مخالف جریان‌های خردگرا و طبیعت‌گرا بودند. این جریان ادبی موضوعات خود را از عهد عتیق و دوران‌های گذشته اقتباس می‌کرد و بر حول محور گذشته، طبیعت، اسطوره و مذهب می‌گردید و زن موضوع مهم الهام‌بخش شاعران و نویسندگان نمادگرا بود. از معروف‌ترین نویسندگان و شاعران نمادگرا می‌توان جان مورراس (رهبر این مکتب و مخالف سر سخت ماده‌گرایی علم‌گرا)، پل ورنل^۲، رمبو^۳ و بودلر را نام برد. این مقاله را با ترجمه فارسی دو شعر از **دیوان گل‌های رنج** بودلر به پایان می‌بریم:

همای رحمت

تو چه دانی ز رنج ای سرمست
 ز شرم و ندم ز اندوه و فغان
 ز ترس گنگ و همگین شب‌هایی که در سینه‌دل رافشرد چون کاغذ
 تو چه دانی ز رنج ای سرمست

تو چه دانی ز کین ای سرا پا لطف
 ز مشتهای گره در خفا و سرشکی تلخ
 آن دم که دهاز دوزخی سر دهد انتقام و قهر کند اقتدارمان
 تو چه دانی ز کین ای سرا پا لطف

تو چه دانی ز تب ای بی‌درد
 ز آنکه در امتداد دیوارهای بلند نوانخانه بی‌رنگ

چو تبعیدیان پای کشد بر زمین و ره سپرد
 جوید آفتاب نهان و مویه کند
 تو چه دانی ز تب ای بی‌درد
 تو چه دانی ز پیرا^{۱۴} ای زیبا
 ز هراس پیری و رنج خوف‌انگیز
 لمس وهم نهان ترحم در نگاهی
 که ز دیر باز چشمان آزمندم سیراب ز آن است
 تو چه دانی ز پیرا ای زیبا

ای سرا پا وجد و سعود و فروغ
 داوود اگر بودی به گاه مرگ
 ز پرتو پیکر پاکت طلبیدی شفا
 اما مرا ز تو ای سرا پا وجد و سعود و فروغ
 نیست امیدی جز دعا

دعوت به سفر

دخترم، خواهرم
 در خیال آور چه لطفی دارد
 آنجا رفتن و با هم زیستن
 همه عشق ورزیدن و

از لمس آن مردن
 در دیاری به سان تو
 که نمناک آفتاب‌های
 آسمان‌های مه‌آلودش
 جانم را افسون شگفت
 شوخ چشمان توست
 درخشان در پس اشک

آنجا سراسر نظم است و جمال
 لذت و سکون و جلال

گویی می‌آریند اتاقمان را
 براق مبل‌های

بی نوشت:

* این مقاله برگرفته از این سایت اینترنتی می باشد: www.site-magister.com

com

** کارشناس ارشد مترجمی زبان فرانسه

1. Le symbolisme
2. Le matérialisme
3. Charles Baudelaire
4. Les fleurs du mal
5. Jean Moréas
6. Le symbole
7. Le général Aupick
8. Edgar Allan Poe

۹. دو مکتب پاراناسین (les parnassiens) و خردگرایی (rationalisme)

به طور همزمان در نیمه دوم قرن ۱۹ شکل گرفت و هر دو مکتب تمایل داشتند حقایق را به تصویر بکشند با این تفاوت که خردگرایان به حقایق روز و پاراناسین ها به حقایق روزگاران گذشته می برداختند. پاراناسین ها تنها به زیبایی ظاهری اشعار خود اهمیت می دادند و سعی داشتند آثارشان از لحاظ ساختاری بی نقص باشد؛ از این رو این حرکت شکستی ادبی برای فرانسه بود چراکه اشعار علی رغم زیبایی ظاهری بسیار مبهم و پیچیده بودند.

10. Moralisme
11. Descartes
12. Paul Verlaine
13. Rimbaud

۱۴. چین و چروک صورت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



CHARLES
BAUDELAIRE
1821-1867

«Ce buste est le don de
M. de la Roche-Beaucourt
à la ville de Paris.
Le buste est
de la sculpture de
M. de la Roche-Beaucourt
en 1867.
Le buste est
de la sculpture de
M. de la Roche-Beaucourt
en 1867.
Le buste est
de la sculpture de
M. de la Roche-Beaucourt
en 1867.»

جلا دیده ز گذشت ایام

می آمیزند رایحه شان را

شاد ترین گل ها

به بوی گنگ عنبر

طاق های مجلل

آینه های ژرف

شکوه شرقی

گویی سخن می گویند همه

با روح نهان خود

به زبان شیرین مادری

آنجا سراسر نظم است و جمال

لذت و سکون و جلال

خفته کشتی های این آبراهه را بنگر

که پرسه زنی است سرشتشان و

ارضاء امیال است قصدشان

می پوشاند آفتاب شامگاهان

کشتزار و آبراهه

و کل دیار را

ز انوار زرین و سرخ قام

و در فروغی گرم

دنیا به خواب می رود

آنجا سراسر نظم است و جمال

لذت و سکون و جلال